

کیهان: ۱۸ دروغ در ۸ خط درباره بهائیان

عرفان ثابتی

هرچند طرح اتهامات گوناگون بر ضد بهائیان پیشینه ای دیرینه دارد و به دوران قاجار می رسد، به جرات می توان گفت در هیچ برهه ای از تاریخ معاصر، رسانه های دولتی، نیمه دولتی و شبه دولتی، از منابر مساجد و حسینیه ها و حوزه ها گرفته تا روزنامه ها و مجله ها و کتاب ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی و وب سایت ها و وبلاگ ها، با چنین حدت و شدتی سنگین ترین اتهامات را متوجه بهائیان نساخته اند. سفر محسن مخملباف به اسرائیل برای شرکت در جشنواره فیلم اورشلیم و نمایش فیلم باغبان، که به آیین بهائی می پردازد، و دیدار محمد نوری زاد از یک خانواده بهائی در تهران، که چند تن از اعضای آن به جرم پیروی از این آیین اعدام یا زندانی شده اند، حمله رسانه های اصول گرا و برخی چهره های اصلاح طلب (از جمله همسر و فرزند یکی از شهدای نامدار و برخی از منتقدان و نویسندگان سینمایی)^۱ به این دو و آیین بهائی را در پی داشته است.

روزنامه کیهان تهران در خبر ویژه روز پنج شنبه بیست و هفتم تیرماه سال جاری ضمن حمله شدید به محمد نوریزاد و محسن مخملباف چنین نوشته است: "بهائیت فرقه ای جعلی و حزبی استعمار ساخته است که از سوی رژیم انگلیس پایه گذاری شد و مقر آن در شهر حیفا واقع در فلسطین اشغالی قرار دارد. سران این گروه، پیوند عمیقی با صهیونیسم جهانی و شبکه فراماسونری دارند. سران بهائیت در رژیم پهلوی از نخست وزیری و وزارت تا مدیریت ها و بنگاه های بزرگ اقتصادی ایران را قبضه کردند و به غارت منابع ملی پرداختند. آنها پس از انقلاب نیز در حوزه های جاسوسی، اخلاصگری اقتصادی از جمله در حوزه ارز، و نفوذ و خرابکاری در حوزه مطبوعات و سینما و هنر، و نهایتاً نقش آفرینی در تشنج آفرینی های سیاسی فعال بوده اند. شماری از اعضای این گروهک در جریان فتنه انگیزی و اهانت به ساحت امام حسین (ع) روز عاشورای سال ۸۸ دستگیر شدند."

مطالعات معاصر در حوزه جامعه شناسی ادیان جدید/جنبش های دینی نوین به ما آموخته که در هر سنت دینی عمده ای گروه های غالبی وجود دارند که بر جامعه مسلطند (کلیساها)، گروه های دیگری معارض ولی پذیرفته شده اند (فرقه ها) و گروه هایی که به طرزی ناپذیرفتنی متفاوتند (ادیان جدید/جنبش های دینی نوین). چون حد و مرزها را گروه دینی غالب تعیین می کند، فهرست جنبش های

^۱. برای نمونه هایی از اتهامات ایراد شده علیه بهائیان توسط چهره های منسوب به اصلاح طلبان، نگاه کنید به

<http://nurizad.info/?p=۲۲۱۲۸>

<http://nurizad.info/?p=۲۲۱۴۷>

<http://khabaronline.ir/detail/۳۰۳۵۶۶/weblog/danesh>

دینی نوین از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است.^۲ بر این اساس، می توان گفت در ایران امروز، تشیع، بویژه در قالب دو روایت سنتی و بنیادگرایی، گروه فرادست یا همان کلیسا را شکل می دهد، چه که در مقام گروه دینی رسمی با ارزش ها و هنجارهای حاکم بر جامعه همسازی دارد، در حالی که آیین بهایی، گروه فرودستی است که تعارض آشتی ناپذیر ارزش ها و هنجارهایش با تشیع سنتی و بنیادگرا آن را در جایگاه یک دین جدید/جنبش دینی نوین قرار می دهد.^۳ به نظر اکثر دین پژوهان معاصر، آیین بهایی، یکی از معدود ادیان جدید مستقل، جهانی و موفق است که "اصل و نسبش"، برخلاف هر یک از ادیان قدیمی رسمی، "نسبتاً به آسانی قابل کاوش تاریخی است و دوران حیاتی متعاقب آن که نهادهای ساز، گسترش و تحول آموزه ای را در برگرفته جزئی از تاریخ معاصر به شمار می رود".^۴

پژوهشگرانی همچون موژان مومن، محمد توکلی طرقي، مینا یزدانی، هوشنگ شهابی و ادیب معصومیان نشان داده اند اتهاماتی که در قرن نوزدهم علیه بهائیان ایراد می شد رنگ و لعاب دینی داشت ولی در قرن بیستم این اتهامات به تدریج جنبه ای سیاسی یافت و آیین بهائی ساخته و پرداخته یا کارگزار روسیه، انگلستان، اسرائیل، آمریکا و دیگر کشورها شمرده شد.^۵ یزدانی درباره اعترافات جعلی دالگورکی که در عصر رضا شاه، به احتمال فراوان توسط شیخ ابراهیم زنجانی، نوشته و توسط

^۲ Melton, Gordon (۲۰۰۴) 'An Introduction to New Religions' in Lewis, James R (ed.) (۲۰۰۴) *The Oxford Handbook of New Religious Movements*, pp. ۲۴-۵, Oxford: Oxford University Press.

^۳ آنچه تسنن را به یک فرقه و آیین بهایی را به یک دین جدید/جنبش دینی نوین در ایران بدل می سازد تفاوت پذیرفتی ارزش ها و هنجارهای اولی و تعارض آشتی ناپذیر ارزش ها و هنجارهای دومی با ارزش ها و هنجارهای تشیع سنتی و بنیادگرای حاکم بر ایران است. به عبارت دیگر، برای تعریف یک دین جدید/جنبش دینی نوین باید نسبت آن با گروه دینی غالب در یک جامعه خاص را مشخص کرد دقیقاً به همین دلیل، عوامل معرف هم درونی اند (باورها و رفتارها) و هم بیرونی (میزان رواداری دینی و حضور گروههای دگراندیش ستیز در جامعه). برای توضیح بیشتر، نگاه کنید به ملتون، منبع پیش گفته، ص ۳۰.

^۴ Moojan Momen & Peter Smith (۱۹۸۹) 'The Bahai Faith ۱۹۵۷-۱۹۸۸: A Survey of Contemporary Developments' in *Religion*, Vol. ۱۹, p. ۸۸, http://bahai-library.com/momen_smith_developments_۱۹۵۷-۱۹۸۸.

^۵ Moojan Momen (۲۰۰۴) *Conspiracies and Forgeries: The Attack upon the Baha'i Community in Iran*, *Persian Heritage* ۹ (۳۵), pp. ۲۷-۲۹, http://bahai-library.com/momen_conspiracies_forgeries;

هوشنگ شهابی، "ساختار یک تعصب: تاملاتی در بهایی ستیزی سکولار در ایران"، در دومینیک پرویز بروکشا و سینا فاضل (۲۰۱۱) *بهائیان ایران: پژوهش های تاریخی-جامعه شناختی*، ترجمه عرفان ثابتی و حوریوش رحمانی، ویراستار فریدون وهمن، استکهلم، نشر باران؛ محمد توکلی طرقي، بهایی ستیزی و اسلام گرایی، *ایران نامه*، سال ۱۹، شماره ۱-۲، زمستان ۱۳۷۹-بهار ۱۳۸۰، <http://irannameh.org/index.php/journal/article/view/۵۸۸>؛ مینا یزدانی، اعترافات دالگورکی: قصه پردازی و هویت سازی، *ایران نامه*، سال ۲۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، <http://fis-iran.org/fa/irannameh/volxxiv/iss۴-mixed/yazdani>؛ ادیب معصومیان (۱۳۸۹) *افسانه های بی اعتبار: رد نظریه های دسیسه در خصوص پیدایش و اهداف دیانت بهائی*، http://bahai-library.com/pdf/m/masumian_debunking_persian.pdf

افرادی نظیر سید محمد باقر حجازی ویراستاری شده، و آیین بابی را محصول توطئه روسیه جلوه می دهد، چنین می گوید: "مروری بر دلمشغولی های اندیشمندان ایرانی در دو سه دهه پس از مشروطیت، در سالهای میان دو جنگ جهانی، به گاه برآمدن پهلوی اول و پادشاهی او، گویای آن است که «اعترافات دالگورکی» پرداخته آن زمانه بود. آفرینش و گیرایی این نوشته را نیز می توان حاصل گفتن های چیره سیاسی- اجتماعی در سال های مقدم و مقارن با نگارش آن شمرد. نگرانی از تهدیدها و دخالت های استعمار، آریایی گرایی از طرفی و اسلام گرایی از طرف دیگر، بیگانه هراسی به نحو عام و روس هراسی به نحو خاص، و پذیرش گسترده نظریه توطئه، همگی را می توان از ویژگی های آن گفتن ها دانست. این ویژگی ها گویای دو گرایش هویتی متفاوت، و حتی متضاد در میان ایرانیان بود، یکی آریائی (و ضد عرب)، و دیگری اسلامی. اعترافات دالگورکی را، که در زمان پادشاهی رضا شاه نوشته شد، می توان پژوهشگر این دو گرایش مختلف دانست. در چنین اوضاع و احوالی بهایی ستیزان فرصت آن یافتند که بومی دینی را بلغر خارجی استعمارگر به هم بندند و به این ترتیب بهاییان را دشمن میهن پرستان نژادپرست آریایی نیز برنمایانند. به سخن دیگر، قصه هدفمند «اعترافات» با دگر سازی بهاییان دو گرایش هویتی ناهمسان را همساز کرد... چاپ و انتشار رسمی و گسترده داستان، اما، پس از تبعید رضا شاه روی داد، یعنی در اوج مقبولیت نظریه های توطئه در گفتن های سیاسی. ملاتی که پادشاهی پهلوی را هم برآورده و هم بازگون ساخته بیگانگان می دانست. افزون بر این، آشوب ها و تلخکامی های ناشی از جنگ جهانی دوم بر سینه مردم ایران سنگینی می کرد. همزمان، آزار و کشتار یهودیان در اروپا نیز الگویی در پیش روی برخی کسان گذاشت تا غیر خودی بیافرینند، ناکامی ها را ناشی از او دانند، و او را آماج خشم خویش کنند."^۶

بنیانگذاری آیین بهائی به وسیله انگلستان هم اتهامی است که پیشینه اش به نخستین چاپ کتاب/میرکبیر اثر فریدون آدمیت در سال ۱۳۲۳ بازمی گردد. در صفحات ۲۴۴-۲۳۳ چاپ اول این کتاب، آدمیت ادعا می کند که "ملا حسین بشرویه، اول پیرو باب، در حقیقت جاسوس دولت انگلیس بود که یک افسر اطلاعاتی آن کشور به نام آرتور کانلی (Arthur Conolly) او را استخدام کرده بود. آدمیت ادعا نمود که سند این اتهام در کتاب کانلی به نام سفر زمینی از انگلستان به شمال هندوستان از طریق روسیه، ایران، و افغانستان موجود است. این سند قرار است که به ملاقاتی میان ملا حسین و کانلی در سال ۱۲۰۹ هجری که کانلی در خراسان بود هم اشاره داشته باشد. به عقیده آدمیت، این ملا حسین بود که به خاطر منافع دولت انگلیس باب را تشویق کرد که جنبش خود را آغاز کند. ولی مشکل اینجاست که امکان چنین ملاقاتی از نظر تاریخی وجود نداشته است! در سال ۱۲۰۹، ملا حسین یک جوان ۱۷ ساله و باب طفلی ۱۱ ساله بود و کانلی خودش در ۳۵ سالگی، یعنی دو سال قبل از شروع جنبش باب، فوت کرده بود! زمانی که مجتبی میثوی، مورخ و نویسنده نامی و استاد ادبیات دانشگاه تهران، با در دست داشتن نسخه ای از کتاب کانلی آدمیت را ملاقات نمود و از او خواست که اشاره به ملا حسین و باب در کتاب کانلی را به او نشان دهد، آدمیت مجبور شد اعتراف کند که ادعای او جعلی است. او این مطالب ساختگی را در چاپ های بعدی کتابش حذف نمود."^۷

در پاسخ به اتهام رایج درباره پیوند بهائیان و اسرائیل باید گفت حضور بهائیان در حیف و عکا هیچ ارتباطی با تاسیس دولت اسرائیل ندارد. در میانه قرن نوزدهم، به الله بنیانگذار آیین بهائی توسط دو سلسله مسلمان قاجار و عثمانی به بغداد (۱۸۵۳)، استانبول (۱۸۶۳)، ادرنه (۱۸۶۳) و سرانجام عکا (۱۸۶۸) تبعید شد و در آنجا درگذشت (۱۸۹۲). به عبارت دیگر، او نه به میل و اراده خود بلکه به عنوان زندانی دو دولت مسلمان به فلسطین. عهد عثمانی رفت. فرزند او عبدالبهاء هم زندانی دولت

^۶. یزدانی، همان.

^۷. بیژن معصومیان (۲۰۱۲) بابی بهائی گشی و تبعیض در تاریخ نگاری،

عثمانی بود و تنها پس از قیام ترک های جوان در نخستین سال های قرن بیستم از حبس رهایی یافت. بنابراین، بهائیان هشتاد سال پیش از تشکیل کشور اسرائیل در آن سرزمین حضور داشته اند و تبدیل حيفا و عکا به مراکز اداری و روحانی جامعه جهانی بهائی دهه ها پیش از تاسیس دولت اسرائیل رخ داده است. سیمین فهندژ در مقاله روشنگرانه "روابط بهائیان با دولت اسرائیل" می نویسد: "در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی (۱۹۴۷ میلادی)، یک سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، هنگامی که کمیسیون ویژه فلسطین در سازمان ملل متحد خواهان نظر ادیان و گروه های مختلف راجع به آینده این سرزمین شد، رئیس این کمیسیون، قاضی امیل سندستروم، ضمن نامه ای به مرجع امر بهائی آن وقت، شوقی ربّانی، نظر و دیدگاه بهائیان را در این زمینه جویا شد. ایشان در مکتوبی مورّخ ۱۴ جولای ۱۹۴۷ میلادی توضیح می دهد که دیانت بهائی به کلّی از سیاست حزبی میرّا است و اینکه «بسیاری از پیروان دیلت ما از اعقاب مسلمان و یهودی هستند و ما هیچ گونه تعصّبی نسبت به هیچ یک از این دو گروه نداریم و به جان و دل مشتاقیم که به منظور حفظ منافع متقابل آنان و خیر و صلاح این مملکت، بین آن ها صلح و آشتی برقرار گردد».^۸

تنها حدود ۷۰۰ بهائی به طور موقت در اسرائیل زندگی می کنند که اکثر آنها برای دوره های یک تا پنج ساله در مرکز اداری و روحانی جامعه جهانی بهائی به کار داوطلبانه مشغولند و پس از پایان این دوره به کشورهای خود بازمی گردند. به عبارت دیگر، هیچ یک از بهائیان شهروند اسرائیل نیستند و یا به کار داوطلبانه در مرکز جهانی بهائی مشغولند و یا برای دوره های زیارتی سه یا نه روزه به حيفا و عکا می روند. اتهام همکاری بهائیان با دولت اسرائیل شبیه آن است که ایرانیان مسلمانی را که به زیارت اماکن مذهبی خود در عراق یا عربستان می روند جاسوس دولت های عراق و عربستان بدانیم و تبرّعاتی را که به منظور نوسازی و نگهداری این اماکن می پردازند کمک مالی به این دو دولت بشماریم. به این واقعیت مهم نیز باید اشاره کرد که اصول حاکم بر جامعه بهائی، بهائیان را از پذیرش هر گونه کمک مالی از غیر بهائیان برای فعالیت های جامعه بهائی منع می کند و در نتیجه، بر خلاف دیگر گروه های دینی که از کمک های دولتی برای حفظ و نگهداری اماکن مذهبی خود بهره می برند بهائیان چنین کمک هایی را نمی پذیرند.

در خصوص اتهام همکاری بهائیان با فراماسونری باید خاطر نشان کرد که در میان انبوه آثار فارسی زبانی که درباره این پدیده منتشر شده حتی یک کتاب را نمی توان یافت که با موازین پژوهش آکادمیک همخوان باشد. بر عکس، در سی سال گذشته کتب و مقالات آکادمیک متعددی درباره فراماسونری در غرب انتشار یافته که تصویری کاملاً متفاوت از برداشت رایج در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی ارائه می کند.^۹ این امر به معنای بی عیب و نقص بودن فراماسونری نیست. ورود مولفه هایی از آیین شهبواری به فراماسونری جنبه های مردسالارانه آن را تقویت کرد و هر چند از قرن هجدهم به این سو لژهایی تاسیس شده که زنان هم اجازه عضویت در آنها را یافته اند ولی تعداد این

^۸. سیمین فهندژ (۲۰۱۲) *روابط بهائیان با دولت اسرائیل*، ۳۴۱۷ <http://www.sobhe-emrooz.com/archives/>
^۹. برای مثال، نگاه کنید به

Mark E. Koltko-Rivera (۲۰۱۱) *Freemasonry: An Introduction*, Jeremy P Tarcher; Mark A. Tabbert (۲۰۰۶) *American Freemasons: Three Centuries of Building American Communities*, New York University Press; Mark Satvish (۲۰۰۷) *Freemasonry: Rituals, Symbols and History of the Secret Society*, Llewellyn Publications; Christopher Hodapp (۲۰۱۳) *Freemasons for Dummies*, John Wiley & Sons; ۲nd Edition edition.

لژها بسیار کمتر از لژهای مردانه است. شاید بتوان گفت مردسالاری مهم ترین نقص فراماسونری است و پژوهشگران فمینیست هم انتقاداتی بجا به آن داشته اند. لژهای ماسونی در برخی رسوایی ها، از جمله ورشکستگی بانک واتیکان در اواخر دهه هفتاد میلادی، نقش داشته اند اما بیشتر اتهامات رایج در ایران، بی پایه و اساس و صرفاً ناشی از رواج توطئه پنداری و فقدان خود-انتقادی است. بسیاری از قضات و افسران پلیس بریتانیایی در لژهای ماسونی عضویت دارند ولی تحقیقات مستقل و شفاف مجلس عوام بریتانیا که حدود یک دهه (۲۰۰۹-۱۹۹۹) به طول انجامید قضات و افسران ماسون را از هر اتهامی مبرا ساخت. مورمون ها، اسماعیلیان و ماسون ها بسیاری از شعار خود را در خفا انجام می دهند و به همین علت شایعات و اتهامات بی اساس فراوانی پیرامون آنها بر سر زبان ها بوده ولی پیروان این سه آیین در کشورهای توسعه یافته از حقوق شهروندی کامل برخوردارند زیرا هیچ یک از این اتهامات محکمه پسند نبوده است. مهم تر این که هیچ فرد بهائی نمی تواند به عضویت فراماسونری در آید زیرا تعالیم بهائی عضویت در انجمن های سرّی را مجاز نمی شمارد. در تلگراف مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۴ برابر با اول دی ماه ۱۳۳۳ به شورای ملی بهائیان بریتانیا، شوقی افندی رهبر وقت جامعه جهانی بهائی به صراحت چنین می گوید: "هر فرد بهائی که تصمیم به عضویت در فراماسونری داشته باشد از حق رای {در جامعه بهائی} محروم می گردد".^{۱۰} چنین تنبیهی، و در نتیجه محرومیت از شرکت در جلسات رسمی بهائی و عدم امکان حضور در انتخابات داخلی جامعه بهائی تنها زمانی صورت می گیرد که فرد بر انجام عملی مغایر با تعالیم بهائی اصرار ورزد. در نامه مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۵۶ برابر با ۲۸ بهمن ۱۳۳۴ به یکی از بهائیان، منشی شوقی افندی از طرف او چنین می نویسد: "بنابراین، به همه بهائیان جهان توصیه شده که تعلقات پیشین را رها کرده و از عضویت در فراماسونری و دیگر انجمن های مخفی خودداری کنند تا بتوانند به مثابه پیکری واحد با آزادی کامل به امر حضرت بهالله خدمت کنند... شوقی افندی مایل است بهائیان از هر امری که در حال یا آینده استقلال آنها و بین المللی بودن آیین بهائی را به خطر می اندازد، دوری گزینند".^{۱۱}

یکی از دیگر اتهامات رایج، بهائی خواندن بسیاری از صاحب منصبان حکومت پهلوی است. بسیاری از این افراد همچون مهناز افخمی و فرخ رو پارسا نه خود بهائی بوده اند و نه خویشاوندان بهائی داشته اند. برخی از آنها، از جمله امیر عباس هویدا، پرویز ثابتی و منصور روحانی، در خانواده های بهائی به دنیا آمده اما هیچگاه بهائی نشده اند. بر خلاف اسلام که افراد در آن به دنیا می آیند و از دنیا می روند، اشخاص به آیین بهایی می پیوندند و/یا از آن می گسلند. به بیان دیگر، عدم/عضویت در گروه دینی فرادست، اجباری ست زاده زیست-طبیعت، حال آن که عدم/عضویت در گروه دینی فرودست، اختیاری ست زاده زیست-سیاست. قاعده چنین است: *مسلمان زاده، مسلمان است؛ بهایی زاده اما بهایی نیست*. چون پانزده سالگی فرارسد، بهایی زاده می تواند عضویت در جامعه بهایی را برگزیند و به اصطلاح *تسجیل* (ثبت نام) شود یا صبر پیشه سازد و یا به کلی از چنین امکانی چشم پوشد و دنباله کار خویش گیرد. بهائیان، خواه بهایی زادگان. مسجّل یا دیگرانی که به اراده خود به جامعه بهایی پیوسته اند، هرگاه بخواهند می توانند تقاضای حذف نام کنند و از جامعه بهایی جدا شوند بی آن که عقوبتی در انتظارشان باشد. پدر بزرگ هویدا از بهائیان سرشناس و پدر او در دوران جوانی بهائی بود اما پس از ازدواج با زنی مسلمان به علت اشتغال به مناصب سیاسی از جامعه بهایی کناره گیری کرد. دوری خانواده هویدا از جامعه بهائی به حدی بود که فریدون هویدا در دو گفتگوی جداگانه به عباس میلانی و موژان مومن گفته او و برادرش امیر عباس تا دوران جوانی حتی واژه بهائی را نشنیده بودند.^{۱۲} امیر عباس مسلمانی سکولار بود و در دوران طولانی نخست وزیری خود نه تنها از

^{۱۰}. ادیب معصومیان، همان، ۴۹.

^{۱۱}. همان.

^{۱۲}. عباس میلانی (۱۳۸۰) *معمای هویدا*، نشر اختران؛

بهائیان حمایت نکرد بلکه برای جلوگیری از استخدام بهائیان در اداره های دولتی، قانونی را به تصویب رساند. در دوران نخست وزیری او دولت در اقدامی ناموجه مالیات سنگینی بالغ بر چهار میلیون دلار بر املاک جامعه بهائی، از جمله قبرستان ها و اماکن تاریخی بهائی، وضع کرد. او بارها بر مسلمانی خود تاکید کرد، به حج رفت، با بسیاری از روحانیون روابط دوستانه ای داشت و آنها را از کمک های دولتی بهره مند می ساخت.^{۱۳} جالب این که در کیفرخواست رسمی دادگاه انقلاب، هویدا به بهائی بودن متهم نشد و در جریان محاکمه شاه را به کمک به بهائیان متهم ساخت. پرویز ثابتی در خانواده ای بهائی به دنیا آمد ولی در زمان کودکی، پدرش از عضویت در جامعه بهائی محروم شد. در اوایل دهه پنجاه شمسی، شورای ملی بهائیان ایران در اطلاعیه ای اعلام کرد هر چند پرویز ثابتی، "در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۲۷ یعنی در حالی که دوازده سال بیشتر نداشته و طفل نابالغی بوده است در سنگسر جزء موالید بهائی معرفی شده" اما "در هیچ تاریخی به تسجیل اسم خود موفق نشده و ورقه تسجیلیه با مهر و امضای محفل روحانی به نام او تنظیم نگردیده و به هیچ عنوان جزء اعضای جامعه بهائی محسوب نشده و بدین ترتیب اکیدا ابلاغ می شود که شخصی با این اسم و رسم هیچ گاه بهائی نبوده است".^{۱۴} پرویز ثابتی در دو گفتگوی جداگانه با عباس میلانی و عرفان قانعی فرد به صراحت می گوید هر چند والدینش بهایی بوده اند ولی او خود هیچ وقت بهایی نشده است. البته در گفتگو با میلانی می گوید از هنگام بلوغ مسلمان بوده ولی در گفتگو با قانعی فرد مدعی می شود که از سن بلوغ هیچ دینی نداشته و غیر مذهبی، انسان گرا و خرد گرا بوده است.^{۱۵} جالب این که در دوران فعالیت ثابتی در ساواک، این سازمان از گروه های بهائی ستیزی مثل انجمن حجتیه و انجمن تبلیغات اسلامی پشتیبانی می کرد. برای نمونه، اسناد منتشر شده ساواک نشان می دهد که در سال ۱۳۵۰ انجمن تبلیغات اسلامی به طور رسمی از ساواک برای مبارزه با بهائیان تقاضای کمک کرد و ساواک با این درخواست موافقت کرد.^{۱۶} منصور روحانی، که مدتی طولانی وزیر آب و برق و وزیر کشاورزی بود، پدری بهائی و مادری مسلمان داشت. وقتی نوزاد بود والدینش طلاق گرفتند و مادرش تربیت او را عهده دار شد. او خود را مسلمان می دانست و جامعه بهائی نیز هرگز او را بهائی نخواند.^{۱۷} گروه دیگری که بهائی خوانده می شوند در واقع بهائی بوده اند اما پس از پذیرش شغلی سیاسی یا خود به طور رسمی از عضویت در جامعه بهائی کناره گیری کرده اند یا جامعه بهائی نام آنها را از دفاتر رسمی خود حذف کرده است. نامدارترین فرد این گروه سپهبد اسدالله صنیعی، وزیر جنگ و وزیر کشاورزی است. گروه آخری که بهائی نامیده می شوند بی تردید بهائی بوده و بهائی مانده اند ولی هیچ یک از آنها منصبی سیاسی نداشته است. از میان این افراد می توان به کارآفرینی مثل حبیب الله ثابت و هژبر یزدانی، عبدالکریم ایادی پزشک شخصی شاه، شاپور راسخ معاون برنامه ریزی سازمان برنامه، و علی محمد خادمی مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره شرکت ملی هواپیمایی ایران اشاره کرد. فارغ از هر گونه داورى درباره کارنامه حکومت پهلوی در مقایسه با جمهوری اسلامی، می توان گفت حتی اگر اقلیتی از کارگزاران حکومت پهلوی بهائی بوده باشند باز هم اکثریت سیاستمداران آن دوران مسلمانان بوده اند. اگر بتوان نقض شدید حقوق شهروندی سیصد هزار بهائی را به بهانه حضور چند تن از همکیشان آنها در میان کارگزاران حکومت پهلوی توجیه کرد باید حقوق شهروندی دهها میلیون ایرانی را هم نقض کرد زیرا اکثریت کارگزاران حکومت پهلوی مسلمان بودند!

^{۱۳} همان.

^{۱۴} نگارنده نسخه ای از این اطلاعیه محفل روحانی ملی بهائیان ایران را در اختیار دارد.

^{۱۵} Abbas Milani (۲۰۰۸) *Eminent Persians: The Men and Women who Made Modern Iran*,

۱۹۴۱-۱۹۷۹, vol. ۲, p. ۲۸۷, Syracuse University Press;

عرفان قانعی فرد (۱۳۹۰) در دامگه حادثه: گفتگو با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک، شرکت کتاب، ۶۵۱-.

۶۴۸.

^{۱۶} Momen (۲۰۱۱).

^{۱۷} همان.

در باب اتهام بی اساس جاسوسی سخن بسیار است اما به اختصار می توان گفت در سی و پنج سال گذشته حتی یک بهائی چنین اتهامی را نپذیرفته و قوه قضائیه از اثبات چنین اتهامی درمانده است. در اکثر موارد، به بهائیان متهم به جاسوسی پیشنهاد داده اند که با انتشار بیانیه ای در یکی از روزنامه های رسمی کشور از آیین بهائی برائت جویند تا آزادی خود را بازپس گیرند ولی هیچ یک از بهائیان این پیشنهاد را نپذیرفته و ایمان خود را انکار نکرده و در نتیجه یا جان باخته یا عمری در گوشه زندان سپری کرده یا مال باخته اند. همین که کارگزاران جمهوری اسلامی حاضرند به صرف تقيه یا تبرّی بهائیان از عقیده خود اتهام جاسوسی را بازپس گیرند بطلان چنین اتهامی را ثابت می کند. در واقع، اتهاماتی نظیر جاسوسی یا اقدام علیه امنیت ملی سرپوشی بر کینه و نفرت شریعتمداران از پیروان آیینی است که به خاتمیت هیچ دینی باور ندارند.

در خصوص اتهام مشارکت بهائیان در آنچه به فتنه ۸۸ شهرت یافته باید گفت در ۱۴ بهمن ۱۳۸۶ یعنی حدود شانزده ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری، بیت العدل اعظم، شورای جامعه جهانی بهائیان، در نامه ای به بهائیان ایران چنین نوشت: "شرکت در انتخابات مملکتی به شرط این که شرکت کننده بتواند بدون انتساب خود به هیچ یک از احزاب سیاسی و یا اظهار هیچ نوع تمایل حزبی عمل نماید برای احبای عزیز {بهائیان} بلامانع است. ولی شرکت در این انتخابات اجباری نیست بلکه اختیاری است. تشکیلات و جامعه بهائی در این امر هیچ دخالتی ندارد. احبّا در مورد این که به چه شخصی رأی بدهند با یکدیگر مشورت نکرده و جامعه نیز نباید هیچ اقدامی نماید که بر شرکت یا عدم شرکت احبّا و یا این که به چه کسی رأی می دهند اثری بگذارد. اجتناب جامعه بهائی از بحث و مذاکره در این مورد ضروری و حفظ اتحاد جمع اهل بهاء در جمیع شئون از اعظم امور است. اصل آزادی فرد بهائی برای شرکت در انتخابات مملکتی - به شرط این که عاری از هر گونه گرایش سیاسی حزبی باشد - امری است که از قبل هم مصداق داشته و هم اکنون در سایر نقاط جهان نیز اجرا می شود و ابلاغ این امر به احبای ایران در این زمان و در جواب سؤال هیات یاران، بیان یک اصل کلی اداری بهائی است و هیچ گونه دلیل دیگری ندارد؛ نه مربوط به شرایط خاص کنونی ایران است و نه دلیل هیچ نوع جانب گیری سیاسی و یا غیر سیاسی در امور آن مملکت. شرکت در این انتخابات رابطه ای با تگیدات بیت العدل اعظم در باره اهمّیت جهد و کوشش یاران در خدمت به احیای ایران و عمران آن سرزمین مقدّس ندارد، نه دلیل پشتیبانی از دولت است و نه نشانه همکاری با حکومت، و عدم شرکت در آن نیز نشانه مخالفت با هیچ یک نیست. احبّا به طور انفرادی آزادند تصمیم بگیرند که آیا مایلند در این انتخابات شرکت نمایند یا خیر." ^{۱۸} در نتیجه، پس از سی سال دوری از صندوق های رای، تعدادی از بهائیان ایران در عین پرهیز از مجادلات و تبلیغات حزبی در انتخابات سال ۸۸ رأی دادند. بهائی ستیزانی که پیش از آن بهائیان را به بی اعتنایی به سرنوشت کشور متهم می ساختند این بار سناریوی جدیدی نوشتند و در آن بهائیان را از عوامل اصلی فتنه ۸۸ قلمداد و شمار فراوانی از آنان را دستگیر کردند. گرچه اکثر این افراد پس از مدتی آزاد شدند و پروژه اعتراف گیری اجباری از آنها ناکام ماند ولی مسئولان و نهادهای حکومتی همچنان به ایراد اتهام بی اساسی مبنی بر تلاش بهائیان برای براندازی حکومت ادامه می دهند.

درباره اتهام اخلاف در بازار ارز باید گفت در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ خبرگزاری های ایران از دستگیری "شهرام گ" مدیر بهائی سایت متقال به اتهام مشارکت در افزایش کاذب قیمت طلا و ارز خبر دادند. در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲ یعنی پس از گذشت بیش از هجده ماه حجت الاسلام محسنی اژه ای، سخنگوی قوه قضائیه، ضمن تکرار اتهامات علیه گردانندگان این سایت خبر داد که دادگاه متهمین این پرونده هنوز برگزار نشده است. ^{۱۹} گرچه جزئیات این پرونده اعلام نشده ولی می دانیم که مدیر

^{۱۸}. بیت العدل اعظم، پیام مورخ ۱۷ شهرالسلطان ۱۶۴ بدیع برابر با ۴ فوریه ۲۰۰۸ میلادی.

سایت متقال، شهنام (و نه شهرام) گلشنی در بازداشت به سر می برد و در هنگام دستگیری از نشریات بهائی موجود در خانه او فیلمبرداری شده است. این که چگونه یک وب سایت روزآمد کننده قیمت های طلا و ارز می تواند کنترل بازار را از دست دولت خارج کند چیستانی است که مسئولین قوه قضائیه پس از هجده ماه فعالیت شبانه روزی هنوز موفق به حل آن نشده اند.

کوتاه سخن آن که معرکه گردانان پشت صحنه درام های بهایی هراسی همچنان در پی آنند که با ایراد اتهامات بی اساس، چهره ای "شیطانی" از بهاییان ترسیم کنند تا با انسانیت زدایی از آنها نقض حقوق شهروندی ایشان را توجیه و با تهییج افکار عمومی برقراری نظم، آرامش و امنیت در جامعه را در گرو مبارزه با این گروه "اهریمنی" جلوه دهند.